



ایران ورجاوند

مجله ایران‌شناسی | سال ۱۱ | شماره ۱ | پاییز و زمستان ۱۳۹۷ | ۳۰۰۰۰ تومان

- ◆ نور و آتش در شهر سوخته
- ◆ آثار هنر کاربردی کوشانیان در باختر
- ◆ برخی از نمودهای ترجمه آثار مانی به زبان‌های ایرانی
- ◆ مطالعه ویژگی‌های معماری و تزئینی مسجد جامع مهاباد
- ◆ نقش‌های صخره‌ای نویافته دوه‌داشی در کرانه سفیدرود (قلز اوژن) شهرستان طارم
- ◆ بررسی‌های باستان‌شناسی پیرامون غارتگری‌های انجام شده در جام غور افغانستان
- ◆ کرتیر، از فراز تا فرود (خوانشی از چگونگی صدرنشینی تشکیلات روحانی در جامعه ساسانی)
- ◆ تاج‌های پادشاهان اشکانی، شواهد مربوط به سکه‌شناسی و برخی جنبه‌های ایدئولوژی سیاسی اشکانیان
- ◆ نگاهی به معبد داش‌کسن ویر (شیرین و فرهاد) و نقش برجسته چهره انسانی نویافته از روستای ویر سلطانیه

ایران ورجاوند

ایران ورجاوند زنده است



مجله ایران شناسی

سال ۱ | شماره ۱ | پاییز و زمستان ۱۳۹۷ |
شماره ثبت مجله: ۸۰۶۸۸ | شماره ثبت نشان: ۲۹۶۲۹۸ |
صاحب امتیاز و مدیر و سردبیر: شاهین آریامنش |
مدیر داخلی: هوشنگ رستمی |

نشان مجله ایران ورجاوند برگرفته از گنجبری ساسانی یافت شده از تیسفون عراق مربوط به دوره ساسانی است. داستان این گنجبری به سال‌ها پیش بازمی‌گردد هنگامی که اسکار رویتر باستان‌شناس آلمانی همراه گروهش در سال ۱۹۲۹ میلادی در تیسفون در محدوده ساختمان بزرگی با نام معارید در حدود ۳ کیلومتری طاق کسری و ۱/۷۵ کیلومتری شمال دهکده سلمان پاک به کاوش‌های باستان‌شناسی پرداخت که در این کاوش‌ها از محلی که سپس تر خانه معارید ۶ نام گرفت شماری صفحه‌های گنجبری گرد به دست آورد که در میان آنها صفحه گردی با دو بال گشوده شده از روبه‌رو وجود داشت که این دو بال، نشانی به شکل هلال ماه را دربر گرفته‌اند. این گنجبری هم اکنون در موزه برلین آلمان نگهداری می‌شود.

تهران، صندوق پستی: ۵۶۹-۱۴۵۱۵

www.iranvarjavand.ir

Iranvarjavand@hotmail.com

۰۹۳۹۵۹۶۹۴۶۶



همه حقوق این اثر برای ایران ورجاوند محفوظ است.

تکثیر، انتشار، چاپ و بازنویسی این اثر یا بخشی از آن به هر شیوه همچون رونوشت، انتشار الکترونیکی، ضبط و ذخیره روی سی دی و چیزهایی از این دست بدون موافقت کتبی و قبلی مجله ایران ورجاوند ممنوع است و متخلفان بر پایه قانون «حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» تحت پیگرد قرار خواهند گرفت.

| با همکاری گروه پژوهشی باستان‌کاوی تیسافرن |



”سیاهه“

سرمقاله

ایران ورجاوند شاهین آریامنش

۳

مقاله

- ۵ نور و آتش در شهر سوخته | سیدمنصور سیدسجادی و ستاره شاهین
- ۱۹ نقش‌های صخره‌ای نویافته دوهادشی در کرانه سفیدرود (قزل‌اوزن) شهرستان طارم اعلی نوراللهی
- ۳۶ تاج‌های پادشاهان اشکانی، شواهد مربوط به سکه‌شناسی و برخی جنبه‌های ایدئولوژی سیاسی اشکانیان | مارک البریخت، ترجمه محسن سعادت
- ۶۱ کرتیر از فراز تافرود (خوانشی از چگونگی صدرنشینی تشکیلات روحانی در جامعه ساسانی) | سرور خراشادی و سیدمهدی موسوی
- ۷۹ برخی از نمودهای ترجمه آثار مانی به زبان‌های ایرانی | انریکو مورانو، ترجمه بهنام عطانی
- ۸۵ آثار هنر کاربردی کوشانیان در باختر | جنگر یاسف، ترجمه بهزاد صدقاتی
- ۹۴ مطالعه ویژگی‌های معماری و تزئینی مسجد جامع مهاباد | حامید نوری و فرید احمدزاده
- ۱۰۸ نگاهی به معبد داش‌کسن ویر (شیرین و فرهاد) و نقش برجسته چهره انسانی نویافته از روستای ویر سلطانیه اعلی نوراللهی
- بررسی‌های باستان‌شناسی پیرامون غارتگری‌های انجام شده در جام غور افغانستان | دیوید توماس و آلیسون گسکوین، ترجمه بهزاد صدقاتی
- ۱۳۲

یادداشت

- ۱۴۴ یادداشتی به مناسبت ۴ مارچ سالروز کشف بایگانی باروی تخت جمشید | لیلا مکوندی

پیشخوان

- ۱۵۶ بازخوانی کتاب تپه حصار | سعید باقی‌زاده
- ۱۶۰ هیتیت‌ها در آسیای کهن | شاهین آریامنش
- ۱۶۳ فرهنگ هخامنشی و سنت‌های محلی در آناطولی، قفقاز جنوبی و ایران | آرشاک ایروانیان

درگذشتگان ایران‌شناسی

- ۱۶۵ احسان یارشاطر، الویه لوکنت، محسن ابوالقاسمی، یدالله ثمره، بهروز هم‌رنگ | آرشاک ایروانیان

گزارش

- ۱۶۷ شانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران
- ۱۷۷ میراث فرهنگی ایران را در ایران فرهنگی دریابید

بخش انگلیسی

On the eighty-sixth anniversary of the find of the Persepolis Fortification Tablet | Wouter F.M.

Henkelman



ایران ورجاوند

دشمنان بر آن بوده تا این پیوندهای ژرف را بگسلند و ریشه‌های عمیق را با تیشه برکنند، ایران فرهنگی که دل و دین به آن سپرده‌ایم از چشم دست‌اندرکاران مجله ایران ورجاوند دور نمانده و چاپ مقاله‌های پژوهشی و ترجمه‌ای ارزنده درباره جهان ایرانی یا ایران فرهنگی از اولویت‌های مجله ایران ورجاوند است؛ باشد که از این راه پیوندهایمان پیوسته‌تر و ریشه‌هایمان ژرف‌تر شود. همچنین معرفی و نقد کتاب‌های حوزه ایران‌شناسی و چیزهایی از این دست نیز در مجله ایران ورجاوند برگ‌هایی را به خود اختصاص می‌دهد.

در پایان از همه گرامیان به‌ویژه نویسندگان و مترجمان ارجمند سپاسگزارم که در انتشار نخستین شماره مجله ایران ورجاوند ما را همراهی کردند. دامن سخن را برمی‌چینم با این امید که نهال باریکی که امروز در سپهر ایران‌شناسی کاشته می‌شود به سرو تناوری در آسمان ایران‌شناسی بدل شود.

یزدان پاک را از بن جان و دندان سپاسگزاریم که ما را بخت و بهره‌ای داد تا نخستین شماره از مجله ایران‌شناسی ایران ورجاوند را منتشر کنیم. مجله‌ای که می‌کوشد تا دستاوردهای پژوهشی پژوهشگران و مترجمان خطه باستان‌شناسی، تاریخ، فرهنگ، زبان‌های باستانی و دانش‌های پیوسته را منتشر کند.

تلاش دست‌اندرکاران مجله ایران ورجاوند بر آن است تا افزون بر چاپ مقاله‌های سخته و پخته پژوهشی در زمینه‌های گوناگون ایران‌شناسی، مقاله‌های ترجمه‌ای ارزنده و مهم پژوهشگران ایرانی یا ایرانی را نیز منتشر کند، مقاله‌هایی که برای شناخت تاریخ و فرهنگ گرانسنگ و ورجاوند ایران بسیار ارزشمند هستند.

با توجه به پیوندها و ریشه‌های ژرف و عمیق فرهنگی میان ایران و جهان بشکوه ایرانی که از سده‌ها بلکه هزاره‌های دور و دراز برجا بوده است و در دهه‌های اخیر تلاش



پیشخوان

فرهنگ هخامنشی و سنت‌های محلی در آناتولی، قفقاز جنوبی و ایران

به‌کوشش
اسکولد ایوانچیک و واختانگ لیچلی

ترجمه
شاهین آریامنش

باستان‌شناسی و
هنر آسیای صغیر
در دوران تاریخی

دکتر بهمن فیروزمندی شیردجینی

نقد و بررسی کتاب

بازخوانی کتاب تپه حصار

سعید باقی‌زاده

کارشناسی ارشد باستان‌شناسی
دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز



مشخصات کتاب

The New chronology of the Bronze Age settlement of Tepe Hissar, Iran
Ayse Gürsan-Salzmann
University of Pennsylvania Museum of Archaeology and Anthropology, 2016

با رویکردهای جدید و با هدف به دست آوردن اطلاعات نو و تصحیح کار پیشین اشمیت آغاز می‌نمایند که از دل این پروژه مجلدی به نام تپه حصار: گزارش‌های پروژه بازبینی، ۱۹۷۶ میلادی (Tappéh He-sar: Reports of the Re-study Project, 1976) منتشر می‌کنند. احسان یغمایی در سال ۱۹۹۵ میلادی کاوش‌هایی را در بخش‌هایی از تپه حصار به انجام رسانده، اما اطلاعات آن را تاکنون منتشر نکرده است. کوروش روستایی نیز با هدف درک عصر آهن این محوطه گمانه‌زنی‌هایی را به سال ۲۰۰۶ میلادی در آن داشته و هم‌زمان بررسی‌های ژئومورفولوژیک اطراف این محوطه را هم به انجام رسانیده است.

کتاب مورد اشاره این مطلب که نتیجه پژوهش عایشه (آیسه) گورسان سالزمن در بایگانی‌ها

میلادی از دیگر کسانی بودند که تپه حصار را به دلیل یافته‌های مهمی که در برداشت مورد توجه قرار دادند.

اریخ اف. اشمیت در ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ با یک گروه هفت نفره و کارگران محلی و با هدف اولیه عتیقه‌یابی برای موزه‌های غربی در طی ده ماه به کاوش این محوطه و آثار مجاور آن از جمله کاخ ساسانی، قلعه شهر دامغان و تپه شیرآشیان پرداخت. اشمیت مجموعه اطلاعات این محوطه را در کتاب‌های کاوش‌های تپه حصار، ۱۹۳۱ میلادی (Tepe Hissar Excavations, 1931) و کاوش در تپه حصار دامغان، ۱۹۳۷ میلادی (Excavations at Tepe Hissar Damghan, 1937) منتشر کرد. بعدها در ۱۹۷۶ میلادی، رابرت دایسون و فرانچسکو توری با همکاری مرکز باستان‌شناسی ایران پروژه بازبینی تپه حصار را

تپه حصار در باستان‌شناسی و گاهنگاری ایران یکی از مهم‌ترین و رازآلودترین محوطه‌های باستانی است که به علت موقعیت محوطه بر سر راه خراسان بزرگ و ارتباطات بین‌فرهنگی و فرامنطقه‌ای و مسئله مهاجرت آریایی‌ها مشهور و نام‌آشنا است. این محوطه با سفال‌های شاخص خاکستری رنگ خود منشأ سؤالات مهمی در باستان‌شناسی ایران گردید. اولین اشاره به تپه حصار در نوشته‌های شیندلر بود که در ارتش ایران خدمت می‌کرد و از میل به گنج‌یابی ساکنان منطق نوشته است. بعدها ارنست هرتسفلد آلمانی در ۱۹۲۵ میلادی منطقه را بررسی و در باب تپه حصار در نامه‌ای به هوراس جین، رئیس موزه پنسیلوانیا، از اهمیت این محوطه نوشت. وولسین و پوپ در دهه سی قرن نوزدهم

و نوشته‌های به‌جامانده از کاوش‌های ۱۹۳۱-۱۹۳۲ اشمیت و ۱۹۷۶ میلادی دایسون است، آن‌طورکه خود او می‌گوید به پیشنهاد رابرت هنری دایسون مبنی بر ارائه یک چهارچوب گاهنگاری سفالی جدید برای تپه حصار با ادغام کاوش‌ها و بازیابی اطلاعات گذشته صورت گرفته است. این اثر مشتمل بر یک مقدمه، ۶

بخش و چهار پیوست به همراه کتاب‌شناسی و نمایه کتاب است که همگی محصول سال‌ها کار نویسنده روی مواد بایگانی‌شده در موزه دانشگاه پنسیلوانیا است. کتاب

طبق عرف معمول با اشاره به لیست بلندبالایی از کسانی که به نویسنده در تهیه این اثر کمک نموده‌اند شروع می‌شود و نویسنده می‌افزاید که مرهون لطف و کمک رابرت هنری دایسون، اولین معلم او در انسان‌شناسی و باستان‌شناسی خاور نزدیک بوده است.

بخش درآمدی بر تپه حصار به بررسی تاریخچه، جغرافیا و شرح توصیف کاوش‌های اشمیت و دایسون در تپه حصار اختصاص یافته و از نخستین توجهات به این

تپه سخن می‌گوید. نویسنده در این بخش علت اهمیت این محوطه را در بین باستان‌شناسان و جستجوگران آن زمان مورد کنکاش قرارداده و نقش این محوطه در گاهنگاری شمال مرکزی فلات ایران را بررسی می‌کند. براساس تاریخ

اریخ اف. اشمیت در ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ با یک گروه هفت نفره و کارگران محلی و با هدف اولیه عتیقه‌یابی برای موزه‌های غربی در طی ده ماه به کاوش این محوطه و آثار مجاور آن از جمله کاخ ساسانی، قلعه شهر دامغان و تپه شیرآشیان پرداخت.

کاوش‌ها در این محوطه، بایگانی‌های به‌جامانده از اشمیت را به لحاظ کمی و کیفی بررسی نموده و اهداف او از کاوش در این محوطه را مدنظر قرار می‌دهد. گورسان سالزمن با استفاده از عکس‌های شخصی خانواده اشمیت که به همت دخترش اریکا اشمیت گردآوری شده و عکس‌ها و اسلایدهای موجود در بایگانی موزه دانشگاه پنسیلوانیا،

مجموعه جالبی از اطلاعات را فراهم آورده که درک درستی از کاوش‌های اشمیت ارائه می‌دهند. نحوه ثبت و فرم‌های ثبتی اشیاء، تدفین‌ها، سفال‌ها و از دیگر مواردی هستند که همگی مورد بررسی قرار گرفته و اطلاعات قابل دریافت از آنها استخراج شده‌اند. وی سپس به سراغ مجموعه دایسون رفته و به همین قیاس اهداف، روش‌ها، داده‌ها و نتایج

پروژه موردنظر را مورد بررسی و تحلیل قرار داده و در نهایت با توجه به فرضیات و سؤال‌های تحقیق که شامل ارائه گاهنگاری جدید

مبتنی بر کاوش‌های ۱۹۷۶، تصحیح داده‌های تدفینی ۱۹۳۲ اشمیت، ارائه و توضیح جنبه‌های اجتماعی تدفین‌ها و اطلاعات کمی و کیفی آنها، و بیان نقش تپه حصار در ارتباطات فرهنگی هزاره سوم پم در آسیا است به طبقه‌بندی مجموعه داده‌های موردنظر جهت استفاده از آن می‌پردازد و سپس روش کار و اهداف خود در بخش‌های بعدی کتاب را توضیح می‌دهد. وی در فصل اول «کاوش‌های اریخ اف. اشمیت (۱۹۳۱-۱۹۳۲ میلادی)»

به شرح اهداف اشمیت و رویکردهای روش‌شناسی او در دو فصل کاوش تپه حصار می‌پردازد و در نهایت با توجه به تحلیل‌های سفال‌ها به نقد نگاه اشمیت در تفسیر مواد می‌رسد. در ادامه نیز اهداف دوگانه اشمیت برای به دست آوردن اطلاعات و اشیاء موزه‌ای از تپه حصار بررسی شده و برنامه کاوش و روش اشمیت مرور می‌گردد. سپس نقاط ضعف و قوت تحلیل‌شده و نقل‌قول‌هایی از نوشته‌های اشمیت و همکاری‌اش ارائه می‌شود. در این فصل، از داده‌های به‌جامانده از کاوش اشمیت در جایی که نیاز بوده استفاده شده و در نهایت با توجه به اطلاعات موجود، گاهنگاری و تفاسیر اشمیت نقد شده است.

سالزمن در فصل دوم تحت عنوان «لایه‌نگاری و معماری» به سراغ کاوش‌های ۱۹۷۶ دایسون و تویزی رفته که شامل لایه‌نگاری و معماری تپه حصار است. او در این قسمت از کتاب، تاریخچه بررسی‌های بعد از کاوش اشمیت را که در نهایت منجر به ایجاد پروژه بزرگ بازبینی تپه حصار گردید بررسی می‌کند و اهداف و روش‌های کاوش‌های ۱۹۷۶ میلادی را تحلیل می‌نماید. سپس به تحلیل کاوش‌های این فصل تپه

حصار و داده‌های آن می‌پردازد و روش ثبت میدانی اشیاء را شرح می‌دهد، هم‌چنین لایه‌نگاری کاوش را توضیح داده و از تصاویر و اسلایدهای کاوش‌ها در شرح موضوع استفاده می‌کند که خود باعث روشن شدن بیشتر مبحث مطرح شده می‌گردد.

هدف فصل سوم «تحلیل مجموعه‌های سفالی تپه اصلی و برجستگی شمالی»، ارائه گاهنگاری سفال مبتنی بر لایه‌نگاری دوره‌های I-III تپه حصار به تاریخ ۳۹۰۰ تا ۱۸۰۰ پم است که حاصل مطالعه مجموعه‌های سفالی تپه اصلی و برجستگی شمالی است. این گاهنگاری با تاریخ‌های کربن ۱۴ دوره‌ها و مراحل معماری همراه شده که خود به قوام آن افزوده است. نویسنده در این بخش که مهم‌ترین فصل کتاب است، پس از بررسی مجموعه سفال‌های اشمیت، همراه با نقل‌قول از نوشته‌های خود او به قوت و ضعف کارش می‌پردازد و روش طبقه‌بندی وی را که مبتنی بر اشکال شاخص و نقوش بوده نقد می‌کند. نویسنده پس از تحلیل مجموعه اشمیت به سراغ مجموعه سوزان هاوارد می‌رود که در رساله دکترای وی و از خلال کاوش‌های ۱۹۷۶ به دست آمده است. نقطه قوت شاخصه کار هاوارد، تصحیح

کمبودهای گونه‌شناسی سفال‌ها بود که براساس بافت‌های لایه‌نگاری شده انجام گرفته است. در نهایت نیز گورسان سالزمن با هدف توصیف و گاهنگاری اقدام به تصحیح مجموعه‌های گذشته می‌نماید و در این راه سیستم جدیدی برای طبقه‌بندی سفال‌ها بنا می‌نهد که بر سه محور (۱) گونه‌های سفالی، (۲) فرم‌های بازسازی شده از کاوش‌های ۱۹۳۱-۱۹۳۲ و (۳) نقوش تزئینی استوار شده است. او سپس روش تحلیل و نحوه تهیه پایگاه داده‌ای خود را شرح می‌دهد و براساس هر دوره باستان‌شناختی در تپه حصار به توصیف لایه‌نگاری، توصیف گونه‌ها که با تصاویر همراه شده، و تحلیل‌های کمی از مقادیر سفال‌ها می‌پردازد و سرانجام خلاصه‌ای از موارد بحث شده در هر دوره را ذکر می‌نماید. در پایان فصل نیز پس از بحث مفصل درباره دوره‌ها و سفال‌های تپه حصار به نتیجه‌گیری در این خصوص پرداخته شده است.

فصل چهارم با عنوان «لایه‌نگاری تدفین‌های تپه اصلی و برجستگی شمالی، کاوش‌های ۱۹۳۱-۱۹۳۲ و ۱۹۷۶ میلادی» به علت پرداختن به تدفین‌ها و

مجموعه‌های سفالی آن دارای اهمیت است. اشمیت به دلیل اهمیت اشیاء موزه‌ای برای وی بر روی قبور متمرکز بوده و تنها بخش کمی از قبور کاوش شده را مستندسازی و ثبت و ضبط نموده است. هر چند که خود این دست‌نوشته‌ها هم غیرقابل اعتماد و فاقد اطلاعات لایه‌نگارانه بوده و محدودیت تفاسیر مبتنی بر آنها نیز مورد بحث قرار گرفته است. در این کتاب، نویسنده اثر با استفاده از نقشه‌های مبتنی بر GIS به ثبت دقیق اطلاعات هر تدفین پرداخته و برای روشن شدن بحث، هر مربع کاوش شده را به تفصیل شرح می‌دهد. وی در این روش، پس از شرح زمانی و مکانی هر مربع، لایه‌نگاری و معماری آن را توضیح داده، تدفین‌های آن را ذکر می‌کند و در این راه از طرح‌ها و تصاویر دو کاوش گذشته نیز بهره می‌برد تا بتواند اطلاعات دقیق‌تری از تدفین‌ها را بر مبنای لایه‌نگاری بازسازی شده و توالی جدید سفال‌ها به تصویر بکشد.

گورسان سالزمن در فصل پنجم «فرهنگ تدفین و مرگ در تپه حصار» که در ادامه مباحث فصل پیش است به بررسی قبور و تدفین‌های تپه حصار از زوایای دیگری پرداخته و مطالب آن را به چهار بخش تقسیم می‌کند که در هر بخش از روش‌های

مؤثر در تحلیل موردنظر استفاده می‌نماید. وی در یکی از بخش‌ها و در موضوع پراکندگی فضایی قبور از نقشه‌های GIS کمک می‌گیرد و از آن طریق درباره موقعیت اجتماعی و فرهنگی ساکنان تدفین‌ها تفسیر ارائه می‌دهد، در بخش دیگری از علمی همچون انسان‌شناسی فرهنگی، جامعه‌شناسی، و تاریخ در تحلیل نمایش مادی مرگ و آیین‌های تدفین وام می‌گیرد، و در مبحث گاهنگاری درون‌زمانی تدفین‌های تپه حصار، گریزی به قبرستان شهرسوخته و نتایج آن شده و تشریفات تدفین‌ها را مورد مقایسه قرار می‌دهد. در نهایت نیز تدفین هر دوره فرهنگی در تپه حصار را جمع‌بندی می‌کند.

فصل ششم تحت عنوان «بیان نتایج» نیز به بیان نتایج پژوهش می‌پردازد و گاهنگاری جدید خود از سفال‌های تپه حصار که مبتنی بر نتایج فصول کاوش‌های گذشته بوده را ارائه می‌کند تا درک ما را از فرهنگ مادی استقرار، بافت تدفین‌های تپه حصار و مهم‌تر از همه توسعه فرهنگی و گاهنگاری آن افزایش دهد. وی نتایج موردنظرش را در سه بخش به تفصیل بررسی می‌کند که شامل تغییرات فرهنگی اجتماعی در تپه حصار، نقش تپه حصار

در شبکه تجارت و ارتباطات منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای، و پروژه‌ها و سؤال‌های آینده می‌شود. عایشه گورسان سالزمن تپه حصار را با توجه به دوره‌بندی آن، با تپه‌های باستانی سراسر فلات ایران مقایسه کرده و مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و در این رابطه نتایج و تاریخ‌گذاری‌های نسبی و قطعی مورد نظر را نیز ارائه می‌نماید. وی، در همین رابطه به بحث درباره نقش تپه حصار در جاده خراسان بزرگ پرداخته و از اهمیت تپه حصار برای مبحث انتقال از دوره مفرغ جدید به عصر آهن سخن می‌گوید؛ او همچنین اهمیت توجه به تحلیل‌های استخوان‌شناسی و اسکلت‌های قبور تپه حصار را خاطر نشان ساخته و می‌افزاید که این تحلیل‌ها می‌توانند کمک شایانی به درک ما از جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی ساکنان عصر مفرغ جدید در تپه حصار بنمایند.

این کتاب هم‌چنین با چهار پیوست مفصل به ارائه تصاویر و نقشه‌های ترسیمی از سفال‌ها، قبور و سازه‌ها؛ جداول آماری مفصل از تدفین‌های تپه حصار؛ نقشه‌های جغرافیایی محوطه و نتایج تاریخ‌های کربن ۱۴ به دست آمده پرداخته و در نهایت کتاب‌شناسی و فهرست نمایه

کتاب را ارائه کرده است. کثرت اطلاعات ارائه شده در این کتاب هم نشان از اهمیت محوطه تپه حصار در بازه زمانی خود دارد و هم نشان دهنده اهمیت کاوش های صحیح و دقیق در محوطه های باستانی است. این کتاب که مجموع مطالعات درباره داده ها و نتایج کاوش های فصول ۱۹۳۱-۱۹۳۲ اشمیت و ۱۹۷۶ دایسون در تپه حصار را

در اختیار خواننده متخصص می گذارد، به خوبی توانسته مبحث تفاوت های موجود در گاهنگاری های هر یک از ادوار کاوش را جمع بندی کرده و حسن ختامی برای میحتی به این بزرگی باشد. گستردگی اطلاعات و داده های به جامانده در بایگانی های موزه پنسیلوانیا سختی و اهمیت کار عایشه گورسان سالزمن است.

هیتیت ها در آسیای کهن

شاهین آریامنش

باستان شناس



مشخصات کتاب

باستان شناسی و هنر آسیای صغیر در دوران تاریخی

نویسنده: بهمن فیروزمندی شیره جینی

تهران: سمت، چاپ نخست، ۱۳۸۹، ۲۷۹ صفحه، مصور

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۰-۵۲۸-۲

هیتیت ها تیره ای هندی اروپایی بودند که در پایان هزاره سوم پیش از میلاد به فلات مرکزی آسیای کهن و شمال سوریه درآمدند. آن ها شهرآیینی باشکوهی را پدید آوردند و توانستند دو پادشاهی هیتیت کهن و پادشاهی هیتیت جدید را پی افکنند. درباره تیره های باشنده در آسیای کهن به ویژه «هیتیت ها» آثار فراوانی به زبان فارسی در دست نیست. یکی از کتاب های درخور و ارزنده ای که به هیتیت ها پرداخته نوشته الیور گرینی است که ۲۰

سال پیش رقیه بهزادی آن را به فارسی برگرداند. همچنین بهمن فیروزمندی شیره جینی باستان شناس نام آشنا که پیش تر کتابی درباره پیش از تاریخ آسیای کهن با نام باستان شناسی و هنر آسیای صغیر نگاشته بود، این بار کتابی درباره دوران تاریخی آسیای کهن نگاشته و باستان شناسی و هنر تیره و تبار هیتیت را بررسی کرده است. این کتاب در بردارنده پیشگفتار و چهار فصل به ترتیب با عنوان های «هاتی ها،

دوران تاریخی در آسیای صغیر، معماری هیتیت ها، هنر مجسمه سازی و نقوش برجسته»، به همراه تصاویر و نقشه ها است. نویسنده در پیشگفتار، نخست به جغرافیای آسیای کهن می پردازد و سپس به صورت فشرده از تیره و تبار هیتیت ها، زبان، هنر، معماری و سفالگری آن ها سخن می راند.

بهمن فیروزمندی را باید هیتیت ها تیره ای هندی اروپایی بودند که در پایان هزاره سوم پیش از میلاد به فلات مرکزی آسیای

کهن و شمال سوریه درآمدند. آن‌ها شهرآیینی باشکوهی را پدید آوردند و توانستند دو پادشاهی هیتیت کهن و پادشاهی هیتیت جدید را پی افکنند. درباره تیره‌های باشنده در آسیای کهن به‌ویژه «هیتیت‌ها» آثار فراوانی به زبان فارسی در دست نیست. یکی از کتاب‌های درخور و ارزنده‌ای که به هیتیت‌ها پرداخته نوشته‌الیورگرنی است که چندین سال پیش رقیه بهزادی آن را به فارسی برگرداند. همچنین بهمن فیروزمندی شیره‌جینی باستان‌شناس نام‌اشنا که پیش‌تر کتابی درباره پیش از تاریخ آسیای کهن با نام باستان‌شناسی و هنر آسیای صغیر نگاشته بود، این بار کتابی درباره دوران تاریخی آسیای کهن نگاشته و باستان‌شناسی و هنر تیره و تبار هیتیت را بررسی کرده است.

این کتاب دربردارنده پیشگفتار و چهار فصل به ترتیب با عنوان‌های «هاتی‌ها، دوران تاریخی در آسیای صغیر، معماری هیتیت‌ها، هنر مجسمه‌سازی و نقوش برجسته»، به همراه تصاویر و نقشه‌هاست. نویسنده در پیشگفتار، نخست به جغرافیای آسیای کهن می‌پردازد و سپس به صورت فشرده از تیره و تبار هیتیت‌ها، زبان، هنر، معماری و سفالگری آن‌ها سخن می‌راند.

بهمن فیروزمندی را باید ارج نهاد که آثار چندی درباره تیره‌های پیش از تاریخی و تاریخی آسیای کهن پدید آورده است و در این زمینه آگاهی‌هایی در دسترس علاقمندان به باستان‌شناسی این سرزمین قرار داده است؛ با این همه، این کتاب فیروزمندی دارای چندین ایراد است. نخستین ایراد به نام کتاب باز می‌گردد. نام کتاب با متن کتاب هماهنگ و همساز نیست. در روزگاران تاریخی تیره‌ها و حکومت‌های بسیاری چون فریژی‌ها، لیدیای‌ها، میثانی‌ها، اورارتوها، آشوریان، مادها، هخامنشیان و ... در آسیای کهن می‌زیسته‌اند یا بر آن سرزمین فرمان می‌رانده‌اند و از خود آثاری به جای گذاشته‌اند؛ بنابراین چشمداشت خواننده این است که با نامی که برای کتاب برگزیده شده است، فرهنگ‌ها و

تمدن‌های یادشده نیز واکاوی و بررسی شوند اما نویسنده تنها به هیتیت‌ها می‌پردازد. در واقع این کتاب يك تئنگاری درباره هیتیت‌هاست که بهتر بود نام کتاب پیوندی با این تیره می‌داشت.

با وجود اینکه آسیای کهن همواره پیوند تام و تمامی با فلات ایران داشته اما در پژوهش‌های معاصر ما تقریباً به دست فراموشی سپرده شده است و نه فقط سازمان میراث فرهنگی کشور از هر نوع برنامه‌ریزی پژوهشی در این زمینه غافل است، بلکه دانشگاه‌های میهنمان نیز از این‌گونه دغدغه‌های پژوهشی بی‌بهره‌اند؛ بنابراین با توجه به اینکه کمتر پژوهشگر ایرانی است که به این سرزمین توجه کند؛ چشمداشت از نویسنده کتاب این بود که دست‌کم فصلی را به پیوندهای میان این دو سرزمین اختصاص می‌داد. همین کاستی در کتاب باستان‌شناسی و هنر آسیای صغیر نیز دیده می‌شود و هیچ فصلی به پیوندهای این دو سرزمین اختصاص داده نشده است.

ایراد دیگر به سامانش و ساماندهی کتاب باز می‌گردد. در فصل نخست که «هاتی‌ها» نام دارد، چشمداشت خواننده این است که اطلاعات بسنده‌ای از فرهنگ، هنر و معماری این تیره به دست بیاورد؛ اما نویسنده به



جای این که از هاتی‌ها سخن بگوید، بیشتر از هیتیت‌ها سخن به میان می‌آورد. با این که نویسنده در صفحه دهم کتاب به دیدگاه اکرم آکورگال، باستان‌شناس ترکیه‌ای، استناد کرده که یکی دانستن هاتی‌ها و هیتیت‌ها نادرست است و باید این دو تیره را از یکدیگر جدا دانست، اما چنان این دو تیره را با هم در آمیخته است که ذهن خواننده

آشفته و پریشان می‌شود؛

تو گویی که نویسنده فراموش کرده نام این فصل «هاتیها» است. گاهی نیز تناقض‌هایی دیده می‌شود. برای نمونه، نویسنده در صفحات ۱۸ و ۱۹ «عَلَم‌های

همچون قرص خورشید»

و «عَلَم‌های مفرغین» که از محوطه‌هایی چون آلاجاهویوک، محمودلر و خروس‌تپه به دست آمده است را متعلق به فرهنگ هاتی می‌داند، اما در صفحات ۱۹ و ۲۰ دیدگاهی وارونه با دیدگاه پیشین بیان می‌کند و آن‌ها را از آن هیتیت‌ها می‌داند و می‌نویسد که چنین اشتباهی پیش از هیتیت‌ها در آسیای کهن دیده نشده است. در ادامه نویسنده درباره تیره‌های هندی‌اروپایی و رویداد در آمدن برخی از آنها به آسیای کهن، بسیار کوتاه سخن می‌گوید و

به آسانی از کنار چنین رویداد بحث‌انگیزی می‌گذرد. نویسنده می‌توانست درباره رویداد مهمی که باستان‌شناسان و زبان‌شناسان بسیاری همچون زنفرو، النا کُزمینا، لمبرگ کارلُفسکی و ... درباره آن قلم‌فرسایی کرده‌اند و هنوز هم بحث داغ و جذاب

اگرچه شاید دیگر نتوان به پایان‌نامه زنده‌یاد مسعود آذرنوش استناد کرد؛ اما بسیار شایسته بود که نویسنده در پیشگفتار کتاب از زنده‌یاد آذرنوش یادی به میان می‌آورد، کسی که تا آنجا که نگارنده آگاه است پیشگام و نخستین ایرانی بود که درباره آسیای کهن از دید باستان‌شناسی پژوهش کرده است.

آن دفاع شده بود، به واکاوی و تحلیل این موضوع می‌پردازد. هر چند که تحلیل وی با توجه به زمان نوشته‌شدن پایان‌نامه کوتاه است. اگر چه شاید دیگر نتوان به پایان‌نامه زنده‌یاد مسعود آذرنوش با توجه به نوشته‌شدن کتاب‌ها و مقاله‌های تازه و به‌روز در زمینه باستان‌شناسی آسیای کهن استناد کرد؛ اما بسیار شایسته بود که نویسنده در پیشگفتار کتاب

از زنده‌یاد آذرنوش یادی

به میان می‌آورد، کسی که تا آنجایی که نگارنده آگاه است پیشگام و نخستین باستان‌شناس ایرانی بود که درباره آسیای کهن از دید باستان‌شناسی

پژوهیده بود و شاهکاری را

در زمان خویش پدید آورده بود. شاهکاری که هنوز هم می‌توان با ورق زدن پایان‌نامه، از آن لذت برد، به عکس‌های رنگی آن خیره ماند و بر روان آذرنوش آفرینی خواند.

آموزش شیوه‌ارجاع‌دهی و ارجاع دقیق به جستاری که نویسنده در مقاله یا کتاب از آن بهره می‌برد از نخستین درس‌هایی است که اساتید باید به دانشجویان خویش بیاموزانند؛ و از آنجایی که این کتاب یک کتاب درسی و آموزشی است و بسیاری

میان باستان‌شناسان و ... است دست‌کم اشاره‌ای گذرا کند! ۴۴ سال پیش یعنی در سال ۱۳۵۳ خورشیدی که به نسبت امروز مقاله‌ها و کتاب‌های اندکی درباره خاستگاه و مهاجرت هندی‌اروپایی نوشته شده بود؛ شادروان مسعود آذرنوش در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خویش با نام «تمدن و هنر هیتیت» که با راهنمایی دکتر یوسف مجیدزاده در دانشگاه تهران از

از دانشجویان آن را الگوی کار خود قرار می‌دهند رعایت چنین چیزهایی بایسته است. بر آن نیستم تا مته بر خشخاش بگذارم، اما شوربختانه در برخی از صفحه‌های کتاب ارجاع به جستار و منبع اصلی دیده نمی‌شود. برای نمونه در صفحه ۱۰۲ گزاره‌هایی چون «برخی از باستان‌شناسان بر این باورند...»، یا «در حالی که گروهی دیگر، آن را تفسیر ناقص ... می‌دانند» دیده می‌شود. چنین گزاره‌هایی دست‌کم برای خواننده ریزبین پرسش‌هایی برمی‌انگیزد که برخی یا گروهی از باستان‌شناسان که چنین دیدگاهی دارند چه کسانی هستند و در چه کتاب یا مقاله‌ای دیدگاه‌شان را بیان کرده‌اند؟ به کار بردن چنین گزاره‌هایی بدون استناد به جستاری اگر در یک

روزنامه یا نشریه‌ای غیرعلمی بود چندان نمی‌شد بر آن خرده گرفت اما در یک کتاب علمی چنین شیوه‌ای بی‌گمان نادرست است و نویسندگان و پژوهشگران باید از چنین رویه‌ای پرهیز کنند و جستار هر سطر و بندی که از کتاب یا مقاله‌ای وام می‌گیرند، روشن کنند.

در فصل دوم کتاب، نویسنده از «آنتتا» سخن می‌گوید که بر پایه اسناد تاریخی نخستین پادشاه هیتیت‌ها بوده است و سپس از «لابارنا» سخن می‌راند که پس از او، «هاتوشیلی یکم» بر تخت پادشاهی نشست؛ اما در سیاهه پادشاهان هیتیت، که در پایان این فصل آمده است، نامی از آنتتا و لابارنا آورده نمی‌شود؛ در واقع نام پادشاهان از هاتوشیلی یکم آغاز شده است! در صفحه

۵۳ به هاتوشیلی دوم اشاره می‌شود که سیاست‌های پدرش هاتوشیلی یکم را پی گرفت و به میانرودان تاخت که نادرست است. نام پسر و جانشین هاتوشیلی یکم، مورشیلی یکم است که سیاست‌های پدرش را دنبال کرد. در واقع هاتوشیلی دوم، سومین پادشاه از پادشاهی بزرگ بوده که جانشین آرنووندای یکم شده است.

نزدیک به نیمی از کتاب را نقشه‌ها و تصاویر رنگی و سیاه‌وسفید دربرگرفته است که به‌راستی، بسیار درخور و ارزنده است. سخن پایانی این که کتاب بیش از آن که یک کار پژوهشی باشد، جنبه گردآوری اطلاعات دارد که آن هم به خوبی ساماندهی نشده است.

فرهنگ هخامنشی و سنت‌های محلی در آنتولی، قفقاز جنوبی و ایران

آرشاک ایروانیان

پژوهشگر فرهنگ و زبان‌های باستانی



مشخصات کتاب

فرهنگ هخامنشی و سنت‌های محلی در آنتولی، قفقاز جنوبی و ایران
 به‌کوشش: اسکولد ایوانچیک و واختانگ لیچلی، مترجم: شاهین آریامنش
 تهران: تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری و آریازمنا، چاپ نخست، ۱۳۹۷، ۲۰۶ صفحه، مصور
 شابک: ۷-۵۳-۸۹۷۷-۶۰۰-۹۷۸

کرده‌اند تا یافته‌های باستان‌شناسی مربوط به دوره هخامنشی را معرفی و بررسی کنند.

به قلم پژوهشگرانی از جمهوری آذربایجان و گرجستان و ارمنستان و ترکیه و ایران است که تلاش

کتاب فرهنگ هخامنشی و سنت‌های محلی در آنتولی، قفقاز جنوبی و ایران در بردارنده ۸ مقاله

نخستین مقاله تصویرگری پیروزی ایرانی: نقاشی صحنه نبرد بر چوب مونیخ نام دارد که نوشته لطیف سامرر است. سامرر در این مقاله به نقاشی های یافت شده در ترکیه امروزی می پردازد که زمانی بخشی از قلمرو شاهنشاهی هخامنشی بوده است و در این نقاشی ها که نقاشی های تاتارلی نامیده می شود هنر مربوط به دوره هخامنشی دیده می شود. مقاله دوم نوشته الیاس بابایف، ایولان گاگوشیدزه و فلوریان س. کنوس که درباره کاخ هخامنشی یافت شده در قراچمیرلی جمهوری آذربایجان است. نویسندگان در این مقاله به کاوش باستان شناسی در تپه ای کوچک در نزدیکی روستای قراچمیرلی در غرب جمهوری آذربایجان پرداخته اند که در آن بقایای یک ساختمان یادمانی و همچنین قطعاتی از پایه ستون های آهنکی از دوره هخامنشی به دست آمده است. سازه های مانند قراچمیرلی در ساری تپه جمهوری آذربایجان و گومبتی گرجستان نیز شناخته شده است که می توان آنها را به عنوان محل اقامت بلندپایه گان ایرانی تفسیر کرد. مقاله سوم دونگوزتپه، محوطه عصر آهن اودابنو-استپ، کاختی شرقی نام دارد که به قلم جنز نیلینگ نگاشته شده است. نوآوری های شرقی در

سامتسخه (جنوب گرجستان) در هزاره یکم پیش از میلاد مقاله ای به قلم واختانگ لیچلی است که او در این مقاله به محوطه سامتسخه و گورستان آتسکوری در جنوب گرجستان پرداخته است که گورهای غنی کاوش شده در آتسکوری در سال های اخیر در بردارنده گورآوندهای بی شماری از نوع هخامنشی بوده است که اقتباسی از اشیاء هخامنشی است. نویسنده به این برآیند می رسد که این مواد نشان می دهد که سنت های هخامنشی همچنان در جنوب گرجستان تادوره پسا هخامنشی ادامه داشته است. قلم زنی گلخیس در سله های پنجم-چهارم پیش از میلاد، سنت های محلی، تأثیرات خارجی و نوآوری ها نام مقاله میخائیل یو تریستراست که به ظرف های سیمین و مفرغین در این دوره می پردازد. امیران کاخیدزه نویسنده مقاله سرمه دان ایرانی در گور یونانی پیچوناری در سده پنجم



پیش از میلاد است. او در این مقاله به سرمه دان ایرانی یافت شده هنگام کاوش های گورستان سده پنجم ب م پیچوناری می پردازد که به احتمال از سرزمین های شرق گرجستان وارد گلخیس شده است. مهرهای هخامنشی یافت شده در گرجستان نوشته کتوان دژاواخیشویلی است که او در این مقاله شش مهر هخامنشی را معرفی می کند که در گرجستان یافت شده است. دو تا از این مهرها براساس دیدگاه جی بردمن به سبک همایونی شرقی است و سومین آنها سبک همایونی غربی دارد. یکی دیگر در دسته یونانی- شرقی جای می گیرد و دوتای دیگر در گروه برن قرار می گیرند. بررسی مهرهای یافت شده در گرجستان از اهمیت ویژه ای برخوردار است، نقاشی دیواری دهانه غلامان سیستان نوشته سید منصور سیدسجادی است که وی در این مقاله به نقاشی دیواری گردونه سوار در دهانه غلامان در سیستان می پردازد و آن را تحلیل می کند. این صحنه بسیار مهم مردی ایستاده را نشان می دهد که گردونه ای می راند و با کمانی که در دست دارد به جانوری تیری زده است که به احتمال آن جانور گراز وحشی است.

“Contents”

Article

Iran-e Varjavand Shahin Aryamanesh	3
Light and Fire in Shahr-e Sokhteh Seyyed Mansour Seyyed Sajjadi	5
Davahdashi Rock Relief in the Sefidrud (Qizil Ūzan) Taram City Ali Nourollahi	19
Parthian Kings Tiara- Numismatic Evidence and Some Aspects Arsacid Political Ideology Marek I. Olbrycht, Persian translated by Mohsen Saadati	36
Kartir, from Uphill to Descent Sorour Khorashadi & Seyed Mehdi Mousavi	61
Some Aspects of the Translation into Iranian Languages of the Works by Mani Enrico Morano, Persian translated by Behnam Ataei	79
Works of applied art from Kushan Bactria Jangar Ilyasov, Persian translated by Behzad Sedaghati	85
The Study of the Architectural and Decorative Features of Mahabad Central Mosque Hamid Norasi & Farid Ahmadzadeh	94
Dashkasan Temple of Viyar (Shirin & Farhad) and Rock Relief of the Human Face from the Village of Viyar, Soltaniyeh Ali Nourollahi	108
Recent Archaeological Investigations of Looting around the Minaret of Jam, Ghur Province Thomas, David & Gascoigne, Alison, Persian translated by Behzad Sedaghati	132

Commentaries

The Anniversary of the find of the Persepolis Fortification Tablet Leila Makvandi	144
---	-----

Critique and Book Review

Review of Tepe Hissar Saeid Baghizadeh	156
Review of Achaemenid Culture and Local Traditions in Anatolia, Southern Caucasus and Iran Arshak Iravanian	160
Hittites in Asia Minor Shahin Aryamanesh	163

Obituary

Ehsan Yarshter, Olivier Leocont, Mohsen Abolghasemi, Yaddollah Samareh, Behrouz Hamrang Arshak Iravanian	165
--	-----

Reports

16 th Annual Symposium on the Iranian Archaeology	167
--	-----

English Section

On the eighty-sixth Anniversary of the find of the Persepolis Fortification Tablet Wouter F.M. Henkelman	3
--	---



ایران ورجاوند



| Iran-e Varjavand (Glorious Persia) |
| Persian Journal Of Iranain Studies |
| Vol. 1, No.1, Autumn & Winter 2019 |

Concessionaire, Manager in Charge
and Editor-in-chief:
| **Shahin Aryamanesh** |
Managing Editor: **Houshang Rostami**

 Tehran, Iran, Post box: 14515-569
 www.iranvarjavand.ir
 Iranvarjavand@hotmail.com
 +98 9395969466

All rights reserved. No part of this publication may be reproduced, stored in a retrieval system or transmitted in any form or by any means, electronic, mechanical, photocopying, recording or otherwise, without prior permission in writing, form the publisher.

With Contributions by
| **Tissaphemes Archaeological Research Group** |





Persian Journal of Iranian Studies | Vol. 1 | No. 1 | Autumn & Winter 2019



ایران
ورجاوند
Iran-e Varjavand
(Glorious Persia)

- ◆ Kartir, from Uphill to Descent
- ◆ Light and Fire in Shahr-e Sokhteh
- ◆ Works of Applied Art from Kushan Bactria
- ◆ Davahdashi Rock Relief in the Sefidrud (Qizil Üzan) Taram City
- ◆ Some Aspects of the Translation into Iranian Languages of the Works by Mani
- ◆ The Study of the Architectural and Decorative Features of Mahabad Central Mosque
- ◆ Parthian Kings Tiara- Numismatic Evidence and Some Aspects Arsacid Political Ideology
- ◆ Recent Archaeological Investigations of Looting around the Minaret of Jam, Ghur Province
- ◆ Dashkasan Temple of Viyar & Rock Relief of the Human Face from the Village of Viyar, Soltaniyeh